

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

گزارش سفر فرهنگی

جمعی از مدیران و کارشناسان شیراز به قم

شامل:

- - گزارش اجمالی از دیدار با بعضی علما و مراجع
- - بیانات حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی شیرازی

پیرامون

«نظام فکری» و «ساختار سازی»

دو ابزار نظری و اجرایی

برای پاسخگویی به مسایل اساسی جامعه

اسفندماه ۱۳۷۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صَدَقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صَدَقٍ
وَاجْعَلْنِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا

مجموعه‌ای را که در پیش روی دارید گزارش سفر
فرهنگی زیارتی جمعی از مدیران، کارشناسان و فرهنگیان
شیراز می‌باشد که بنابر راهنمایی آیه‌الله حائری شیرازی
امام جمعه محترم شیراز مبنی بر ارتباط بیشتر و قویتر
مسئولین و مدیران و اساتید شیراز با حوزه و علما و
اندیشمندان حوزوی صورت پذیرفت که در دو بخش هدف
کار و گزارش فشرده دیدار از علما و مراجع و بیانات مبسوط
حضرت حجة الاسلام والمسلمین حسینی شیرازی تنظیم
شده است.

بخش اول را مدیر متعهد جناب آقای مهندس
شایسته‌نیا و بخش دوم را برادر گرامی جناب آقای ابراهیم
نیک‌منش تنظیم نموده‌اند که بدینوسیله از زحمات و
تلاشهای آنها تقدیر و تشکر می‌گردد.

والحمد لله رب العالمین

گزارش سفر فرهنگی جمعی از مدیران و کارشناسان شیراز به قم

تنظیم: آقای مهندس شایسته نیا و آقای ابراهیم نیک منش

حروفچینی: مرکز انتشارات فجر ولایت

تاریخ نشر: اسفند ۱۳۷۶

کد بایگانی کامپیوتری: ۰۱۰۲۷۰۷۳

فهرست

- بخش اول
- ۱ بیان موضوع و ضرورت سفر فرهنگی
و گزارش اجمالی از دیدار با بعضی علما و مراجع قم
- بخش دوم
- ۱۱ «نظام فکری» و «ساختارسازی»
دو ابزار نظری و اجرایی
برای پاسخگویی به مسایل اساسی جامعه
- * - مقدمه ۱۱
- * - اصل بحث ۱۴
- «غرور» و «قنوط»، دو حربه ابلیس ۱۴
- افراد جامعه، دست خدا برای آزمایش ما ۱۵
- ضرورت ارائه «نظام فکری» به جامعه به منظور ایجاد مشارکت عمومی ۱۶
- القای «امید» به جامعه، ابزار تداوم حرکت مردمی انقلاب ۱۸
- کنار بودن از مسئولیتهای اجتماعی، عرصه امتحانی دیگر ۱۹
- «دعا»، وسیله ایجاد نشاط و تعدیل روح ۲۰
- «غضب» همچون شهوت، ابزار تسلط شیطان بر انسان ۲۲
- بسترسازی برای اصطلاح رفتار اجتماعی، عامل اصلاح امور در تمامی ابعاد ۲۳

- ۲۴ - «شایعه»، ابزار ایجاد «اضطراب» در جامعه
- ۲۵ - وظیفه دولت و ما در برخورد با موضوعات جامعه، در دو قالب «سازمانی» و «گروهی»
- ضرورت برنامه‌ریزی به منظور پشتوانه قرار دادن رفتار عمومی مردم
برای رفتار سازمانی دولت
- ۲۶
- ۲۹ - بیان دو شیوه برخورد «عنصری» و «منطقی» با مسائل و معضلات جامعه
- ۳۰ - نظام فکری، ابزار پرکردن خلأ فکری جامعه
- ۳۲ - مشاهده امور با «عین‌الرضا»، بستر ایجاد تفاهم و مشارکت اجتماعی
- ۳۵ - نقش نظام فکری در طبقه‌بندی «موضوعات، روشها و نتایج»
- ۴۲ - نظام فکری، نمایانگر رابطه «اصول اعتقادات» با امر «اداره جامعه»
- ۴۳ - «ساختار سازی»، بخش اجرایی و مکمل نظام فکری (به عنوان دستگاه نظری)

بخش اول

بیان موضوع و ضرورت سفر فرهنگی و گزارش اجمالی از دیدار با بعضی علما و مراجع قم

اسلام عزیز به عنوان آخرین حلقه کامل‌کننده ادیان الهی، جوابگوی نیازهای بشریت در تمام اعصار و برای همه نسلهاست. اسلام مدعی ایجاد مدینه فاضله‌ای است که بستر کمال بشری در آن جاری و ساری است.

ظهور جهانی اسلام از تاریکترین نقطه تاریخ بشریت یعنی جاهلیت عرب آغاز شد، در کوتاه‌مدت تحول شگرف و وسیعی را به ارمغان آورد و از همان نقطه تمام عالم را تحت تأثیر پیام آسمانی خود قرار داد.

شفافیت آئین عرضه شده به گونه‌ای بود که شرق و غرب عالم را تحت الشعاع خود قرار داد و تمدن بزرگی مثل ایران، حیات جاودان خود را در پذیرش داوطلبانه و عاشقانه دین مبین اسلام یافت و سایر ملل عالم نیز اگر اسلام را نپذیرفتند لیکن به تکریم و تعظیم آثار ظهور اسلام پرداخته و ستمگران و جباران تاریخ و دشمنان بشریت نیز بنا به شناخت دقیق نظری و عملی که از قدرت آگاهی

بخش و ایجاد پویائی و تحول در جوامع انسانی از اسلام پیدا کردند همواره از دو سو حملات خود را به اسلام سامان دادند، بیرون از جغرافیای ممالک اسلامی و حوزه اندیشه اسلامی شیوه تهاجم، تبلیغات دروغین، تحریف و منزوی کردن را موثر دانسته و از درون نیز تردید، القاء شبهه، انحراف توجه و افکار عمومی از اصل موضوع و از همه بدتر و متأسفانه موثرتر، جایگزین کردن نمونه‌های بدی از نگرش، تفکر، عرفان و عبادت بجای آنچه که ضمیر مایه اصلی دین را تشکیل می‌داده، بوده است.

بعد از رنسانس، بشر غربی بر علیه کلیسای منحط می‌شورد اما دچار یک اشتباه بزرگ تاریخی نیز می‌شود و به باور موهومی می‌رسد که علت‌العلل رشد علم و صنعت و هنر و شرائط زیست جمعی و عقلانیت و فاصله گرفتن از دین است. به بیانی دیگر علم‌گرایی و دین‌گرایی غیر قابل جمع بنظر رسید.

از سوی دیگر در مشرق زمین نیز تفکری الحادی پا به عرصه ظهور می‌گذارد که مبتنی بر نفی خداوند است و دین‌مداری را عاملی برای ظلم‌پذیری و رکود و خمود می‌پندارد.

در این بین ترکیبی از تقلید کورکورانه از غرب و شیفتگی در برابر آن و رسوخ تفکر الحادی در بخشی از فضای بیمار روشنفکر در کشورمان همراه با مظاهر فساد و ابتذال می‌رفت که تنها کشور امام زمان (علیه‌السلام) در گیتی را نیز برای همیشه در ورطه بی‌دینی و الحاد گرفتار آورد در چنین فضای تاریکی ناگهان دست خداوند متعال از آستین حضرت امام رحمة الله علیه به درآمد و رستاخیزی بزرگ در کشور ما شکل گرفت که پسرعت توجه جهانیان را بخود جلب کرد.

حماسه‌های صدر اسلام و ظهور انسانهای استثنائی دوباره شکل گرفت و یکبار دیگر اسلام عزیز به عنوان یک معجزه گر برای ساخت تمدنها به جهانیان نشان داده شد.

ملل مسلمان و حتی غیرمسلمانان آزادیخواه عالم، علاقمندی به اسلام زنده و ناب محمدی را به راحتی ابراز کردند و جهانیان در اوج بهت و ناباوری، و استیصال اروپا و کشورهای بزرگی چون فرانسه را در مقابل حجاب چند دختر معصوم و کم سن و سال به چشم دیدند و به تعبیر امام راحل رضوان الله علیه هسته‌های حزب الله در جهان شکل گرفت.

ترورها و جنگ نظامی و تبلیغات سیاسی برای دشمن کارساز نشد و حتی فساد اخلاق که می‌توانست با تکیه بر یک تجربه تلخ تاریخی بنام «اندلس» موجب دغدغه شدیدمان باشد، و به دلیل ریشه‌های عمیق دینی جامعه نتوانست به شکل بنیان‌برافکنی خودنمایی کند و دیدیم و دیدند که نمازهای جمعه، شبهای قدر ماه مبارک رمضان و سایر گردهماییهای مذهبی مملو از جوانان پاک‌نهاد است.

این بار دشمنان با استفاده از خلاءها و کاستی‌های ما در تبیین و معرفی همه‌جانبه اسلام عزیز برای نسل جوان و تحصیل‌کردگان و صاحبان اندیشه، قلم و هنر، همانها که در هر حال باید بپذیریم سازندگان و اداره‌کنندگان فردای جامعه خواهند بود، از دریچه تردید وارد شده تا پس از تزلزل در ارکان اعتقادی جامعه بتوانند نوعی از اسلام بی‌خطر یا به تعبیر حضرت امام «اسلام امریکائی» را عرضه کنند. شاید دیروز میتوانستیم نگران باشیم که فردا دیر است اما با کمال تاسف باید پذیرفت که دیروز دیر شده و امروز فاجعه است.

گوئی طرح موضوع «نقش و رسالت خواص و عبرتهای عاشورا» نیز آنچنان موثر واقع نشد، اگرچه یکبار فاجعه تاریخ را در فاصله گرفتن مردم عصر رسول خدا (ﷺ) از دستاوردهای ارزشمند اسلام عزیز به فاصله حدود ۶۰ سال از هجرت را دیدیم ولی چرا علائم هشداردهنده تکرار تاریخ آنچنان که باید احساس امنیت را بی شک اگر امروز مسئله‌ای توان اسلام در اداره جامعه را تهدید کند قرن‌ها مجالی برای هراج شدن، دوباره نخواهد یافت.

این فرصت طلائی که بی شک تحقق آمال انبیا و مصلحان بزرگ دین بود ممکن است با کوچکترین بی تفاوتی از بین رفته و تاریخ می‌بایست چشم براه بماند تا بار دگر این رخداد عظیم روشنی‌بخش اوراق او گردد.

به راستی آنچه که امروز به عنوان واقعیت‌های اجتماعی باور شده و بر دیر باورترین افراد نیز تحمیل شده در پنج یا ده سال قبل قابل تصور بود؟ آنگاه که با یک احساس خطر نسبت به تهاجم به بنیادهای فرهنگی جامعه‌مان به جدّ به صحنه می‌آمد. اسلام امروز نه تنها در منطقه بیطرف نیست که یکی از طرف‌های اصلی در عالم است. اسلام امروز هم مدعی است و هم متهم. مدعی بهترین برنامه برای اداره عالم ولی متهم به اینکه به عنوان یک ساختار اجرائی و حکومتی برای مدیریت جامعه فاقد کارائی است، لذا باید آنرا در حد اخلاقیات پذیرفت و برای اداره جامعه امور باید راه دیگری را یافت. جوانان سؤال و ابهام دارند، دانش‌آموختگان برخی باور ندارند و برخی آنچنان که باید قدرت دفاع از باور خود را ندارند و قلم‌های مسموم و مشکوک نیز بسیج شده‌اند.

بنظر رسید باید به علماء و دین‌شناسان به عنوان «حصون» مراجعه کرد. تکلیف در عصر غیبت این است که در حوادث واقعه، اینان مورد رجوع باشند که سؤال این است:

«گیرم که تهاجمی در کار نبود، ما برای ابلاغ دین خدا به نسل بعد از خودمان تکلیفی نداریم؟ آیا سرمایه‌گذاری متفکرین دینی ما در مقایسه با پیش از انقلاب اسلامی به نسبت خطرات قابل قبول است؟»

در اوج خفقان ستمشاهی چقدر قلم‌های مبارک که مصداق کامل آن شهید بزرگوار مطهری بود توانست اثربخش باشد.

یقین داریم هر نوع اقدام اصلاحی اگر مبتنی بر معرفت عمیق دینی برخاسته از «حوزه» نباشد سر از التقاط درخواهد آورد و شک نداریم که معرفی اسلام در قالب‌های سنتی و بدون زمینه‌های فهم، جذب و پذیرش مخاطبین بی‌ثمر خواهد بود. از زیباییهای فقه شیعه، پویائی آنست و در تبلیغ اسلام جوابگوی عصرها و نسل‌ها میتوان و باید از این پویائی بهره‌جست.

دانشجوی جوان و دانش‌آموز کنجکاو و حقیقت‌جوی ما تشنه معارف اسلام است و در صورت کوتاهی صاحبان اصلی اندیشه اسلام ناب ما هرکس که بتواند هر محتوی ضعیف، سطحی، انحرافی و یا آلوده‌ای از دین را اما با زبان روز و در شکل شیوا و جذاب عرضه کنند، این نسل را با خود همراه خواهد آورد.

امروز زبان‌گفتگوی اندیشه‌ها زبان دانشگاه است و اسلام را باید به این زبان عرضه کرد. به تعبیر آیت‌الله حائری شیرازی اگر اسلام دانشگاهی از سوی بزرگان حوزه عرضه شود دانشگاه اسلامی خواهد شد و آرزوی همیشگی وحدت حوزه و

دانشگاه تحقق یافته و اسلام به سرعت به عنوان الگوی موفق، همه فکرها را تسخیر خواهد کرد.

از مشخصه‌های بارز جلسات دانشگاهی که مد نظر است میتوان از تقسیم امور به تخصصهای مختلف، خروج از مباحث کلی و تجریدی و ورود به موضوعات مبتلابه در میدان عمل و به کارگیری روشهای تحقیق میدانی در شناخت دقیق موضوعات و دسته‌بندی آنها از نظر فوریت و اهمیت و نیز ارزشیابی میزان اثربخش عرضه مطالب و پذیرش آنها می‌باشد.

در این صورت است که نه تنها از اسلام چهره خشن، مخرب، منفعل و فاقد جنبه‌های قوی نظری و استدلالی نمایش داده نخواهد شد که اسلام به عنوان پذیرده‌ای با قدرت هاضمه قوی رخ خواهد نمود. اسلامی که فرهنگهای دیگر را می‌بلعد و پس از تجزیه و تحلیل منطقی و پالایش، نقاط قوت آنها را جذب و آلودگیها را دفع می‌کند. اسلام مطرح که در قالبی فعال، دیگران را به پاسخگوئی دعوت خواهد کرد.

با نگرش فوق و تحت راهنمایی آیت الله حائری شیرازی، جمعی از مدیران و کارشناسان استان فارس در تاریخ ۷۶/۱۲/۱۴ در آستانه ولادت باسعادت حضرت معصومه (علیها السلام)، دیداری حضوری با علماء اعلام و مراجع بزرگوار تقلید در قم داشتند که مباحثی مبادله شد و نتایج مذاکرات بزرگان یادشده ضمیمه می‌باشد.

۱- دیدار با آیت الله مکارم شیرازی

ایشان با تاکید نسبت به مطالب یادشده نکات زیر را مطرح فرمودند:

الف: جمعی از صاحب نظران را در نظر گرفته اند که در این موارد مطالعه ای منسجم داشته باشند و با حساسیتی که ایشان از پیش از انقلاب اسلامی نسبت به نسل جوان داشتند کار ادامه پیدا کند، از تاکید مقام معظم رهبری بر اینگونه کارها نیز به عنوان ضرورت موضوع یاد کرده و فرمودند در طرح دقیق موضوعات به ویژه شبهات و سئوالات دینی نسل جوان تلاش شود.

ب: پیشنهاد تکرار این دیدار در مقاطع ماهیانه را پذیرفتند.

ج: نسبت به مراقبت و حساسیت بیشتر در رابطه با آنچه در عرصه جامعه و مطبوعات و مانند آن می گذرد فرمودند طی دیداری که قائم مقام وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی با ایشان داشته است تذکرات لازم را داده و بزودی نیز وزیر محترم کشور به دیدار ایشان خواهد آمد و تاکید بیشتر خواهد شد. در این زمینه نظر ایشان بر این بود که برخی کاستیها در امور اجتماعی و افراطهای قبلی در زمینه سازی این وضعیت بی تاثیر نبوده و چنین موجی اجتناب ناپذیر است لیکن تدبیر میتواند موج را در جهت اصلاح و رشد جامعه هدایت کند.

۲- دیدار با آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی

ایشان ضمن با اهمیت خواندن مطالب، نکات زیر را یادآور شدند:

الف: گرایش جامعه و بخصوص جوانان به دین و ریشه‌داری دین در جامعه به برکت تاثیر انقلاب امام خمینی (علیه السلام) بسیار امیدوارکننده است و مایه اصلی امیدواری است.

ب: آنچه امروز در عرصه برخورد‌های فکری با دین و انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود سیاسی است نه فرهنگی، تحرکات داخل نیز مرتبط با توطئه‌های امریکاست. همان‌که در خلیج فارس حضور نامشروع برای تهدید منطقه و اسلام و ایران دارد. لذا روح کلی موضوعات مورد بحث را سیاسی باید دید.

ج: خلاء تربیت امثال شهید مطهری را باید یکی از عوامل اصلی بروز اینگونه مشکلات دانست و تاکید داشتند نسبت به میزان اثرگذاری شهید مطهری در زمان حیات و پس از آن توجه شود.

د: در حوزه نیز کار بسیار شده است و ایشان در زمانی که در مدیریت حوزه حضور بیشتری داشته‌اند شاهد کارهای عمیق و تحقیقی زیادی بوده‌اند ولی باید توسعه داده شود.

۳- دیدار با حجة الاسلام محمد تقی سبحانی مسئول مرکز پژوهشهای اسلامی

صدا و سیما به همراه تعدادی از کارشناسان دیگر مانند حجة الاسلام محسنی و زیبایی نژاد، برادران معلمی و پیروزمند که در یک جلسه نسبتاً طولانی و فعال از نظر گفت و شنود محورهای زیر را در بر داشت:

ابتدا چند نفر از برادران محترم گزارشی از موضوع و ضرورت کار و هدف این سفر و نظر آیت الله حائری شیرازی را بیان نمودند و سپس حجة الاسلام سبحانی در موضوعات و مسائل زیر مطالبی را بیان داشتند.

الف: بسیاری از مشکلات و معضلات سیاسی و اجتماعی ما ریشه در مسائل و مبانی فرهنگی دارد و ما بایستی نسبت به ربط و نحوه تأثیرات آن روشن بینی خاصی داشته باشیم.

ب: با این کار و مجالس و نشستها بایستی سعی و تلاش شود که پژوهشها و تحقیقات لازمه این مسائل و امور فرهنگی به نحوه مناسبی بین برادران و مراکز مربوط به آنها فعال شود که می توان نتایج آنها را به مسئولین تقدیم نمود.

ج: در پایان ایشان گزارش فشرده ای از مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما و تأثیرات این مرکز در تنظیمات اسلامی و بهینه امور صدا و سیما ارائه نمودند.

۴ - دیدار مشروح با حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید منیرالدین حسینی الهاشمی در دفتر فرهنگستان علوم اسلامی با حضور کارشناسان مجموعه که علاوه بر گزارش سیر کارکردهای ارزشمندشان در عرصه تحقیقات و پژوهش فرهنگی نصایحی عرضه کردند و به پرسشها پاسخ دادند. که بیانات ایشان در بخش دوّم این مجموعه آورده شده است.

* قابل ذکر است که چون بیانات سایر علماء را موفق به ضبط نشدیم، نتوانستیم آن را به نحو مبسوط عرضه نماییم. امیدواریم که در دفعات کاری دیگر توفیق آنرا داشته باشیم.

با امید به توفیقات روزافزون کلیه مسئولین و خدمتگزاران به نظام مبارک جمهوری اسلامی با هدایتهای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آية الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی)

بخش دوم

«نظام فکری» و «ساختار سازی» دو ابزار نظری و اجرایی برای پاسخگویی به مسایل اساسی جامعه

* - مقدمه

آنچه در این جلسه بیان خواهد شد تذکر نکاتی است که ان شاء الله برای ما و شما نافع باشد.

زمانی که مرحوم حکیم (رحمته الله) از دنیا رحلت کردند ما در نجف اشرف مشغول درس و بحث بودیم. یکی از علمای کرمانشاه که نام آن اکنون در خاطر می باشد اما به خاطر حفظ الغیب نام آن را نمی آورم و بعنوان یکی از ارکان حوزه کرمانشاه نیز مطرح بود به نجف مشرف شد^۱.

می دانید در زمان رحلت ایشان حضرت امام (رحمته الله) در نجف اشرف تشریف داشتند اما پس از ایشان به خود اجازه نمی دادند که حتی برای لحظه ای فکر جذب

۱ - یکی از جریانات پس از رحلت مرحوم حکیم همین قضیه ای بود که اکنون بیان می گردد.

علماء و فضلا را در سر پیروانند. حال آنکه بسیار بودند فضایی که با بیوت مراجع عظام ایران مرتبط بودند و حضرت امام (علیه السلام) می توانستند با ابزار پول و غیر آن نظر ایشان را به خود جلب نموده و با ایجاد یک باند سیاسی عملاً قدرت خود را پس از رحلت مرحوم حکیم (علیه السلام) تثبیت نمایند. متأسفانه این شیوه برای عده معدودی از آقایان مباح می نمود لذا بعضاً هزینه های گزافی را ولو از طریق گرفتن قرض متحمل می شدند تا با پرداخت این مبالغ به آن فضلا برای خود قدرتی دست و پا کنند. در حالی که حضرت امام (علیه السلام) نه تنها چنین نکردند بلکه پرداخت شهریه خود را از اول هر ماه قمری به پنجم آن موکول کردند و به اعتراض عده ای که از ایشان می خواستند چنین نکنند و احیاناً از شیوه هایی شبیه آن چه ذکر آن رفت پیروی کنند توجهی نمی کردند.

در همین ایام آن عالم کرمانشاهی خدمت حضرت امام رسید و عرض کرد من در زمان مرحوم حکیم (علیه السلام) از طریق استفاده از نصف سهم امام (علیه السلام) امورات مربوط به حوزه کرمانشاه را سرپرستی می کردم. در آن زمان حضرتعالی تنها اجازه استفاده از ثلث سهم امام (علیه السلام) را به من می دادید من نیز پس از رحلت مرحوم حکیم تمامی مقلدین ایشان را به تقلید از حضرتعالی ترغیب کردم لذا اکنون اجازه می خواهم که اجازه استفاده از نصف سهم امام (علیه السلام) را به من بدهید. حضرت امام (علیه السلام) با درخواست این عالم موافقت نکردند و همین باعث رنجش وی گردید لذا تصمیم گرفت از طریق آقایان دیگری که در بیت حضرت امام (علیه السلام) حضور داشتند این مسئله را مطرح کند تا شاید از این طریق بتواند به خواست خود برسد اما آن آقایان نیز گفتند ما نمی توانیم نظر ایشان را عوض کنیم. پس از آنکه وی بخود

را ناامید احساس کرد به بیت یکی دیگر از آقایان مراجع رجوع نمود و بلافاصله پس از این درخواست مشاهده کرد که در آنجا به راحتی با این تقاضا موافقت نموده و اجازه استفاده از نصف سهم امام (علیه السلام) را به وی دادند. زمانی که وی به کرمانشاه بازگشت به منبر رفت و برای همان مردمی که تا چند روز پیش تقلید از حضرت امام (علیه السلام) را توصیه کرده بود گفت ما طی تحقیقی که در نجف اشرف نمودیم متوجه شدیم اعلم شخص دیگری است لذا از این به بعد همگی شما تقلید خود را از حضرت امام (علیه السلام) به آن شخص برگردانید. این عالم حتی به این نیز اکتفا نکرد و طی نامه‌ای به حضرت امام (علیه السلام) چنین نوشت: چون شما با اجازه استفاده من از نصف سهم امام (علیه السلام) موافقت نکردید لذا من همان مردم را به تقلید از دیگری ترغیب نمودم. پس از این جریان، حضرت امام (علیه السلام) طی نامه تقدیر آمیزی از وی بسیار قدردانی کردند و چنین مرقوم فرمودند که شما با این عمل خود بار آخرت مرا سبک کردید لذا ضمن تشکر از شما دعاگویتان خواهم بود.



* - اصل بحث

- «غرور» و «قنوط»، دو حربه ابلیس

حال شما برادران عزیز نیز متوجه باشید که همگی ما دیر یا زود وارد عالم برزخ خواهیم شد و خواهیم دید که در آنجا نرخ جریانات به گونه‌ای دیگر محاسبه می‌شود. ابلیس همواره سعی می‌کند که یا انسان را به «غرور» مبتلا کند یا به «قنوط»، مادامی که مسئولیتی را به انسان سپردند ابلیس سعی می‌کند او را نسبت به مسئولیتش بی‌توجه کند و برای این اهمال نیز دلائل شرعی پتراشد. شکی نیست که برای امور مختلف باید اولویتهایی را در نظر گرفت لذا پرداختن به امور مادون ما را از توجه به اولویتهای اصلی غافل می‌کند. طبیعی است وسوسه‌های شیطانی تدریجاً انسان را به عدم حضور جدی در صحنه و انجام ندادن مسئولیتهای اجتماعی سوق می‌دهد.

ممکن است گفته شود پس از پیروزی انقلاب به علت برخی از محدودیتهای سازمانی امکان راضی نگه داشتن تمامی مردم در تمامی عرصه‌ها وجود نداشته‌است. اما آیا امکان حضور در محضرهای عمومی برای ارتباط قوی‌تر با مردم و تألیف قلوب اجتماعی نیز ممکن نبود؟ و زمانی که انسان از این ابزار برای ارتباط بیشتر با مردم استفاده می‌کند تا مانع انفعال و گریز آنها نسبت به انقلاب شود شیطان سعی می‌کند که او را با حربه غرور از این کار بازدارد و زمانی که انسان دارای یک منصب اجتماعی و یک مسئولیت نباشد با این وسوسه که فعلاً هیچ قدرتی در اختیار تو نیست او را با حيله قنوط از انجام تکلیف باز می‌دارد.

غایت امر این است که این شخص برای فرار از این حربۀ ابلیس به تشکیل یک حزب یا یک جمعیت با یک هدف مقدّس روی آورد و تحت یک عنوان عامّه پسند و دوست داشتنی فعالیت کند اما نباید از این امر مهم غافل بود که ابتلا به وسوسۀ غرور و قنوط ابلیس، پشیمانی طولانی را نصیب شخص می‌گرداند. لذا نه مأیوس شدن پسندیده است و نه برای کسانی که دارای یک منصب اجتماعی می‌باشند مغرور شدن. انسان باید هر دو حالت را در مهمانخانه خدا احساس کند. اگر ما و شما را در یک اتاق بر سر سفره‌ای نشانند که اصحاب آن سفره از خوردن تمام یا برخی از غذاها منع شده‌اند نباید به یأس دچار شویم همچنانکه اگر در اتاقی دیگر بر سر سفره‌ای بنشینیم که اجازه بهره‌مندی از انواع غذاها به ما داده شده باشد نبایست به غرور مبتلا شویم.

- افراد جامعه، دست خدا برای آزمایش ما

از همین روست که پس از یک ساعت مناجات با خدای متعال در دعای ابو حمزه ثمالی آنچه را از خدا طلب می‌کنیم جز این نیست که: «ایماناً تُبَاشِرْ بِه قَلْبِی وَ یَقِیْناً صَادِقاً حَتّٰی اَعْلَمُ اَنْه لَنْ یُصِیْبَنِیْ اِلَّا مَا کَتَبْتَ لِی وَ رَضِیْنِیْ مِنَ الْعِیْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِی یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ». در این حال ما از خداوند متعال ایمانی را طلب می‌کنیم که مباشر قلبمان باشد. همچنین یقینی کامل را از او طلب می‌کنیم تا بدانیم که به ما جز آنچه قلم تقدیر حضرتش نگاشته است نخواهد رسید و از او می‌خواهیم که ما را در زندگانی به هرچه قسمت کرده است راضی و خوشنود بسازد.

ما باید به این یقین برسیم تمامی افراد جامعه به منزله دست خدا برای آزمایش ما می‌باشند لذا باید همواره به کیفیت رابطه خود با خدای متعال توجه

داشته باشیم تمامی اینها تذکر مطلب اول بود.

- ضرورت ارائه «نظام فکری» به جامعه به منظور ایجاد مشارکت عمومی

اما نکته دوم این است که ما نباید مادامی که در این دنیا هستیم تکلیف خود را تمام شده بدانیم بلکه ممکن است نوع تکلیف عوض شود اما تنها پایان عمر انسان پایان تکلیف اوست. امروزه در جامعه ما قالب رفتار جمعی در امور دینی را تنها می توان در قالب هیئات مذهبی مشاهده کرد. آیا براستی در دنیای کنونی می توان نسبت وضعیت فکری دانش آموزان مقطع دبیرستان به بالا را، به دین تنها در یکی دو جلسه هیأت مذهبی در این خانه یا آن حسینیه تبیین و خلاصه کرد؟ آیا از خود پرسیده ایم که «نظام فکری» این قشر وسیع و مهم از جامعه چگونه شکل می گیرد؟ آیا همان اصول اعتقادات فردی برای جامعه کنونی که مبتلا به آن امور حکومتی می باشد کفایت می کند؟ قطعاً چنان اصولی صحیح و در جای خود قابل دفاع می باشد اما علاوه بر لزوم، آیا قدرت ارائه نظام فکری را به قشر جوان نیز دارد؟ مسلماً اگر این تذکر به دوستان فرهنگی و غیر ایشان داده می شود به معنای تخطئه و توبیخ آنها از علمکرد گذشته این قشر شریف نیست بلکه توجه دادن به این نکته است که باید قبل از عالم برزخ به تدارک امور پرداخت، آیا نباید از اکنون به فکر سامان دهی اخلاق و فکر جوانانی باشیم که مسئولیت بزرگ تربیت آنها به دست ما سپرده شده است؟ آیا پذیرفتنی است اگر کسی بگوید ما امروز دارای قدرتی برای اداره امور نیستیم؟

جامعه ما یک جامعه اسلامی است و ایمان پشتوانه اساسی همان انقلابی است که حضرت امام (علیه السلام) بانی آن بودند. قطعاً تکلیف اجتماعی شما عزیزان به

مراتب بیشتر از هیئات مذهبی است. چون شما دارای ادراک اجتماعی هستید. شما به خوبی دوران مبارزه با طاغوت را به یاد دارید و بر قدرت «فکر» واقفید که چگونه حتی یک فکر غلط اگر بخوبی سازماندهی شود می‌تواند از جوانان همین مرز و بوم یک چریک انتحاری بر علیه نظام اسلامی تربیت کند از اینرو حتماً در اصلاح انسانها موضعگیری پرورشی مؤثر است.

ما باید به این سؤال اساسی پاسخگو باشیم که چگونه می‌توانیم بستر پرورشی مناسبی برای اصلاح رفتار جمعی جوانان که غیر از رفتار سازمانی یا حزبی ایشان می‌باشد آماده‌نمائیم شکی نیست که تفهیم مقوله سازماندهی و اهمیت و جایگاه آن، به یک فرد متدین هیئتی که دارای حداکثر سواد دیپلم می‌باشد و کار اداری نیز انجام نداده است بسیار مشکل به نظر می‌رسد. به راستی چگونه می‌توان او را متوجه اهمیت بسترسازی ذهنی و ارائه نظام فکری قوی به آحاد جامعه نمود لذا نمی‌توان به سادگی او را متوجه این امر کرد که چگونه می‌توان همیاری مردمی را برای سبک کردن بار دولت در ابعاد مختلف «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» سازماندهی نمود؟ اگر غیر از این عمل کنیم یقین بدانید که اثر وضعی آن را در عالم برزخ مشاهده خواهیم کرد چون بزرگ کردن مشکلاتی که مسئولین امر با آنها درگیر هستند بدون ارائه راهکارهای مؤثر عملی، ثمره‌ای جز شماتت کردن دست‌اندرکاران نظام اسلامی در پی ندارد؛ حال آنکه باب انتقاد سازنده باب دیگری است.

- القای «امید» به جامعه، ابزار تداوم حرکت مردمی انقلاب

بنابراین باید مشکلات ایشان را که مربوط به رفتار گروهی آحاد جامعه است مورد توجه اکید قرار داد و برای رفع آنها چاره‌ای اندیشید. نباید بدون دلیل و بلافاصله افراد را متهم به مخالفت با مقام معظم رهبری نمود. نباید به صرف تغییر افراد در مناصب مختلف نظام، به القاء احساس خطر در افکار عمومی پرداخت بلکه به جای آن باید به ابزار القای امید روی آورد. هرچند می‌پذیریم خطرات متعددی انقلاب ما را تهدید می‌کند اما همانگونه که در دولت پیشین، خود را دست رهبری می‌دانستیم در این دولت نیز باید چنین باشیم. این احساس باید تا زمان مرگ و ورود در عالم برزخ همواره در وجود ما تقویت شود. همچنانکه دیروز حاضر نبودیم دیگران نظام اسلامی را مورد حمله قرار دهند امروز نیز باید چنین باشید. باید اولیاء امور را عزیزتر از خود دانست و با استفاده از همیاری مردمی به رفع مشکلات گوناگون نظام پرداخت. یقیناً این واقعیت را کسانی که در اداره امور دستی بر آتش نداشته‌اند و با مقوله برنامه‌ریزی ناآشنایند هیچگاه درک نخواهند کرد. از اینرو شما عزیزان که با امر «اداره» آشنا هستید باید به فکر چاره‌جویی و برنامه‌ریزی مناسب باشید هرچند یقین بانید که ما نیز به عنوان یک طلبه حاضریم در این راه به شما عزیزان کمک کنیم و برنامه‌ها و پیشنهادهای خود را برای رهایی از این مشکلات توسط دوستان خود به شما منتقل نماییم.

در هر صورت هم باید امید را در خود تقویت کنید و هم اجازه ندهید که ابلیس توسط شما نوای ناامیدی را در میان گروهی سر دهد و به ایجاد گستاخی در میان عده‌ای دیگر بر علیه نظام اسلامی بپردازد. هرچند اعتقاد من بر این است که

مرحوم پدرم از خدمتگزاران به اسلام بود اماً احياناً اگر کسی به ایشان ناسزا نیز بگوید نباید در نظر شما این اهانت موضوعیت داشته باشد تا جایی که وی را خارج از قلمرو اسلام بدانید نهایت امر این است که او مرتکب یک فسق شده است. همچنین است اگر کسی به شما به عنوان یکی از متصدیان امور ناسزا بگوید قطعاً در این حال نباید او را خارج از دین بدانید و به خود اجازه دهید هرگونه که می خواهید با او رفتار کنید یا هر سخنی را در غیاب او بگویید. حتی گاهی انسان سخنی به زبان نمی راند اما همان حرکت دست یا سر او ثبت می شود و در عالم برزخ مورد محاسبه قرار می گیرد.

- کنار بودن از مسئولیتهای اجتماعی، عرصه امتحانی دیگر -

نباید اسلام ما اسلام به شرط «آنا» باشد به گونه ای که تا زمانی احکام الهی را بپذیریم که خود دارای منصب و پست باشیم. این قبیل افراد برای خود یک وجاهت اجتماعی در سطح بالا و البته به شکل سازمانی قائلند لذا دلیلی نمی بینند که با گروههای مختلف مردمی مانوس باشند و از این طریق به اصلاح رفتار اجتماعی و سازماندهی همیاری ایشان بپردازند. در هر حال باید اسلام را برای خود شرط دانست و نه خود را برای اسلام. توجه داشته باشید که دوران آزمایش این امر اکنون است نه زمانی که من یا شما دارای منصب و پست باشیم. تنها این نوع آزمایش است که در گذر ایام شکل و قالب جدیدی پیدا می کند و تنها زمانی می توان به کلاس بالاتر در عرصه امتحان الهی پای گذاشت که از کلاس پایین تر نمره قبولی دریافت کرده باشیم. قطعاً پای گذاشتن به کلاس بالاتر امتحان جدیدی را طلب می کند و صورت مسئله های دیگری در شکل نوین آن مطرح می شود.

- «دعا»، وسیلهٔ ایجاد نشاط و تعدیل روح

از اینرو باید شدت خود را به وسیلهٔ «دعا» حفظ کرد. به حمدالله تمامی مضامین ادعیهٔ وارده، مضامینی پر مغز و عمیق است و حتماً لازم نیست هریک از آنها را در زمان خاص خود خواند، بلکه اگر در زمان غیر خوانده می شود نیایست به قصد ورود باشد ولی در هر حال خواندن ادعیه در همهٔ حالات ارزشمند است. شایسته است انسان اگر بتواند هر شب به قرائت دعاها یا همچون دعای «ابوحمز» بپردازد و اگر حال او اجازه نمی دهد نیم، ثلث یا بخشی از آن را با توجه و تأمل قرائت کند و این را جز سخن گفتن عبد با مولای خود نداند. نباید وفاداری خود را به اسلام منوط به زمانی بدانیم که دیگران از ما تجلیل می کنند در اینصورت طبیعی خواهد بود هنگامی که دیگران به خاطر اختلاف نفوس و سلاطین، زبان به شتمانت یا توبیخ ما باز کنند به جای آنکه نفس خود را به محاکمه بکشیم و تقصیر و قصور احتمالی خود را به قضاوت منصفانه بکشانیم به تبرئه خود بپردازیم و از این نفس سرکش دفاع کنیم! این قبیل افراد تقصیر را متوجه کسانی می کنند که در تغییر شرایط جایگزین ایشان شده اند لذا دائماً این شبهه را در اذهان عمومی جای می اندازند که باید دید ایشان چگونه می توانند از عهدهٔ مسئولیت جدید خود برآیند. مگر غیر از این بود که ائمهٔ طاهرین (علیهم السلام) نیز مدتها خانه نشین بودند؟ آیا زمانی که به جای سخن گفتن، به ایما و اشاره با سر و دست متوسل می شویم قصد داریم مردم را به یأس و تردید مبتلا سازیم یا آنکه گستاخی ایشان را در اعتراض هر چه بیشتر نسبت به نظام اسلامی افزایش دهیم؟! آیا نباید هر روز محاسبهٔ نفس داشته باشیم تا ببینیم حاصل کار شبانه روز ما چه بوده است؟ یقیناً همه می دانیم که حاصل کار در نامه

اعمال تک تک ما نوشته می شود و بر همین اساس نیز به آن نمره می دهند.

شما باید نشاط و اعتدال خود را با خواندن مدام ادعیه و زیارات افزایش دهید. در این حال می توانید نشاط خود را با زیارات، و مراقبت و مواظبت بر نفس را با دعا تضمین کنید. چه استغفاری زیباتر از دعای «ابوحمز» سراغ دارید؟! همچنانکه دعای «جوشن صغیر» شکرگزاری مناسبی به درگاه الهی است. اگر کسی به شکرگذاری اهتمام می ورزد نباید از این دعای شریف غافل شود. در اینجا وجود مقدّس حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) تک تک نعمات الهی را که خداوند متعال قبلاً و فعلاً به انسان ارزانی داشته است بر می شمرد؛ خصوصاً سجده آخر دعا که مضامین مربوط به آن بسیار عمیق و قابل تأمل است. چنانچه در بخشی از این سجده چنین می گوئیم:

سجد وجهی الدلیل لوجهک العزیز الجلیل؛ سجد وجهی البالی الفانی
لوجهک الدائم الباقی؛ سجد وجهی الفقیر لوجهک الغنی الکبیر؛ سجد وجهی و
سمعی و بصری و لحمی و دمی و جلدی و عظمی و ما اقلت الارض منی لله
رب العالمین.

ترجمه آن چنین است:

سجده کرد روی خار و ذلیم به روی تو که عزیز و بزرگ است سجده کرد؛
روی پوسیده و محو شونده ام به روی تو که همیشگی و پاینده است؛ سجده کرد
روی نیازمندم به روی تو که بی نیاز و بزرگ است؛ سجده کرد رویم و گوشم و چشمم
و گوشتم و خونم و پوستم و استخوانم و هرچه در زمین قرار گرفته از من برای خدا
که پروردگار جهانیان است. حال باید از خود سؤال کنیم آیا نگاه ما ساجد به

خداوند است یا آنکه نگاهی است که باعث ایجاد تردید در امت اسلامی می‌شود؟

- «غضب» همچون شهوت، ابزار تسلط شیطان بر انسان

باید از دعا و زیارات کمک خواست و به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) توجه نمود و باور کرد که ایشان اکنون نیز حاضرند. باید یقین کرد که هم سرور کائنات حضرت حجة بن الحسن (علیه‌السلام) و هم آباء و اجداد کرام ایشان حاضرند و به اذن الله تعالی در دستگاه ملکوت عالم دارای منزلت تصرف هستند. ایشان به ما عطا می‌کنند و اسم تکوینی حضرت حق هستند؛ چه اینکه از وجود مقدس حضرت کاظم (علیه‌السلام) کظم غیظ را از خداوند متعال طلب می‌کنیم. و یا مناسب است که دو رکعت نماز و در هر رکعت دوازده سوره توحید و پس از آن یک دعای کوچک که به قصد رجاء در مفاتیح وارد شده است بخوانیم و از حضرت کاظم (علیه‌السلام) طلب کنیم که «عفو» را در قلب ما مسلط نماید چون اثر وضعی غضب و سخط کمتر از شهوات و لذات نیست و قدرت آن در انحراف انسان کمتر از دیگری نمی‌باشد.

شما عزیزان در معرض یک غضب هستید و ابلیس می‌خواهد از این طریق بر شما مسلط شود. یقیناً اولین هدف ابلیس از این کار سست کردن پایه‌های نظام ولایت اسلامی است. این همان نتیجه بزرگی است که ابلیس از عمل خود می‌طلبد و نتیجه کوچک آن چیزی جز حبط عمل شما نیست تا بدین وسیله خدمات شما را نابود نماید. از این رو توبه و استمرار آن و توسل مدام به وجود مقدس ائمه اطهار (علیهم‌السلام) ضرورت می‌یابد همچنین خود را در این عالم تکوین بدانید و یقین کنید که خداوند از طریق کار و تلاش شما ضروریات زندگی‌تان را فراهم می‌کند لذا دغدغه معاش داشتن نابجا است.

- بسترسازی برای اصطلاح رفتار اجتماعی، عامل اصلاح امور در تمامی ابعاد

اما باید همواره هم اصلی ما این باشد که چگونه می توان با تجارب خود به نظام ولایت کمک کرد و چگونه می توان به بسترسازی رفتار عمومی همّت گمارد تا اصلاح امور در ابعاد «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» ممکن شود؟ توجه داشته باشید که کارآمدی شما غیر از کارآمدی یک فرد عادی است. باید باور کرد که می توان معضلات را با همیاری مردم برطرف نمود و با ارائه یک نظام فکری قوی به جوانان، ایشان را با حرکت انقلاب همسوم نمود. می توان برای ایشان بسترهای پرورشی روحی فراهم کرد. شما قطعاً بهتر از رؤسای هیئات مذهبی می توانید به بسترسازی رفتار اجتماعی مردم و اصلاح رفتار «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» ایشان مبادرت ورزید. این کلام بدین معنا نیست که شما احیاناً اگر خواهان تشکیل حزب یا گروه و یا تأسیس یک روزنامه هستید چنین نکنید اما تشکیل یک باند سیاسی یا تأسیس یک روزنامه نباید به قصد پایین کشیدن دیگران و خارج کردن قدرت از دست ایشان باشد. چون هم اصلی باید برای اسلام و حکومت اسلامی باشد. چه اینکه شما حکومت اسلامی را هم باید برای اسلام و اقامه آن بخواهید. اکثر شما در دوره طاغوت به فعالیت مذهبی مشغول بودید آیا در آن زمان که مشغول چنین فعالیت هایی بودید دارای پست و مقامی بودید؟! نهایت امر این بود که عده ای به کار تشکیلاتی و عده ای دیگر هم به کارهای غیر تشکیلاتی اما برای ترویج اسلام روی می آوردید. اما مگر غیر از این است که اکنون دست شما برای بسترسازی رفتار اجتماعی مردم کاملاً باز است؟

- «شایعه»، ابزار ایجاد «اضطراب» در جامعه

در هر حال این نکته باید مدنظر باشد که برگزاری هر نوع جلسه‌ای نباید به عنوان ابزار نهاد محلی تولید شایعه‌های سیاسی باشد. به خوبی می‌دانید که این شایعه‌ها یا سست بنیاد است یا اینکه بدتر از آن باعث ایجاد دلهره و اضطراب در آحاد جامعه اسلامی می‌گردد گرچه واقعاً حکومت اسلامی با مخاطره‌های بزرگ مواجه باشد. در این حال طبیعی است که ناخواسته چنین افرادی آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. اگر برآستی می‌بینیم نظام اسلامی با مشکلات عدیده‌ای همچون بیکاری، خلأ فکری و عدم توجه شایسته سیاسی برای ایجاد ارتباط مستقیم با مردم به منظور درک حقیقی مشکلات و مفاهمه با ایشان مواجه است باید دید چگونه می‌توان دولت را در رفع چنین مشکلاتی یاری نمود؟ آیا صحیح است که بگوییم باز هم آقای هاشمی؛ که در زمان ریاست جمهوری خود به گونه‌ای با مردم سلوک می‌کرد که بالاخره نفت فروش می‌رفت و عائداتی نصیب دولت و ملت می‌شد؟! مگر غیر از این است که در عالم امتحان به سر می‌بریم و تمامی این اقوال و حرکات در آن عالم منعکس خواهد شد؟ اگر امروز می‌بینیم نفت با قیمت بسیار اندک به فروش می‌رسد چگونه می‌توانیم مردم را به درک این واقعیت و تبعات منفی حاصل از آن توصیه نماییم و چه راهبردهایی برای گذر از این دوران برای دولت داریم؟ آیا با خود اندیشیده‌ایم که آنچه مربوط به دولت است چیست و آنچه وظیفه ما در قبال ایجاد بستر برای اصلاح رفتار اجتماعی مردم است چگونه است؟ رفتار شما باید چگونه‌ای باشد که حتی دستگامهای مخالف با شما نیز در نهایت به صحت سلوکتان اعتراف کنند و شما را به عنوان وفاداران واقعی نظام اسلامی قلمداد نمایند.

- وظیفه دولت و مادر برخورد با موضوعات جامعه، در دو قالب

«سازمانی» و «گروهی»

اما آنچه در خصوص طبقه بندی «موضوعات جامعه» گفتنی است این است که بخشی از این موضوعات قطعاً باید به صورت «سازمانی» و توسط دولت مورد بررسی قرار گرفته و برنامه لازم برای آنها تدوین و به مرحله اجرا درآید. اما بخشی از این موضوعات حتماً در قالب سازمانی نمی گنجد بلکه باید در قالب رفتار «گروهی» صنفی و عمومی تعریف شود. بحمدالله شما اکنون دارای وقت زیاد و ادراک مطلوب از شرائط فعلی جامعه هستید. چون بالاخره ایامی را در اداره سازمانی امور و برخورد مستقیم با مشکلات جامعه گذرانده اید. نعمتی از این بالاتر نیست که انسان یک دوره کار سازمانی را در عمل تجربه کرده و با مشکلات آن مانوس باشد و الآن تصمیم بگیرد رفتار گروهی عمومی را مورد بررسی قرار دهد و اقسام مختلف اجتماع را بر اساس سن، اطلاعات علمی، اعتقاد و غیر آنها تقسیم کند و پس از تعیین جایگاه هر یک از این اقسام مشکلات هر صنف را آن چنان که شایسته آنان است مورد آسیب شناسی قرار دهد و راهکارهای رفع معضلات را بیابد. قطعاً تألیف قلوب و ایجاد امید در دلها نیازمند ابزاری است که تولید آنها بسته به همت شماست. البته ما نیز به عنوان یک طلبه کوچک در کنار شما خواهیم بود و می توانیم با تشکیل جلساتی متشکل از شما و دوستان خود به همفکری بپردازیم تا نهایتاً بتوانیم معادله مربوط به پشتوانه قرار دادن رفتار عمومی را برای یاری هرچه بیشتر دولت پیدا کنیم. پر واضح است که همیاری مردمی صرفاً در برپایی تظاهرات خلاصه نمی شود بلکه باید این احساس عمومی به وجود آید که چه مقدار از

مسئولیت اجتماعی بر عهده تک تک ایشان است و در کدام عرصه می توانند به یاری دولت اسلامی بشتابند.

ضرورت برنامه ریزی به منظور پشتوانه قراردادن رفتار عمومی مردم برای رفتار سازمانی دولت

مناسب است در اینجا قدری صریحتر سخن بگوییم که ان شاء الله ما را به خاطر این صراحت خواهید بخشید. گاهی ممکن است به خاطر نزدیک بودن ایام انتخابات، عده ای به فکر چاره باشند که چه افرادی را باید به عنوان نامزدهای انتخاباتی معرفی نمود تا بتوانند با اتکاء به آراء مردم گروه حاکم را از قدرت به زیر کشند و نهایتاً باند سیاسی خود را بر مقدرات حاکم کنند. ایشان تصور می کنند که اگر گروه رقیب بر مجلس یا احیاناً شوراهای استان و شهر مسلط شود فاتحه اسلام باید خوانده شود! آیا مگر کسانی که در این انتخابات طرف پیروز بودند کافر و نجس العین هستند؟! آیا آنها می خواهند دین دیگری را بر مردم حاکم کنند؟!^{۱۲۸}

برادران توجه داشته باشید که باید همواره بر غضب خود مسلط باشیم. در قرآن می خوانیم که:

«والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين»

اگر دیگران به شما ناروا می گویند و برخورد غیر منصفانه با شما دارند نباید آنچنان غضب آلود با آنها سلوک کرد که همان تبعات و آثار شهوات بر رفتار شما

۱ - زمانی که به حج مشرف شده بودم با خود اندیشیدم آیا اگر فلان آقا را که با وی شدیداً مخالفم در این بازار زیارت کنم می توان همچون افراد سنی با او برخورد داشته باشم؟ آیا می توان یک شیعه را با یک سنی معاند مقایسه کرد یا او را همطراز کافی حربی دانست؟ قطعاً جواب منفی است لذا در آن حال آرزو کردم که ای کاش او نیز اینجا بود.

مترتب شود. از این آثار است از بین رفتن ایمان و حبط اعمال. شایسته است در این حال چنین فردی را که دارای یک منصب اجتماعی است به عنوان دوست صمیمی خود قلمداد کنید و برای حل مشکلات او چاره بیندیشید؛ چون مشکلات، مشکلات نظام است نه اشخاص.

نباید این توهم، ما را به خود مشغول کند که حتماً بایست ابزار قدرت در دست ما باشد تا بتوان به اصلاح امور پرداخت. اگر آنچنان که گذشت به اصلاح امور پردازید مطمئن باشید که دار امتحان بگونه‌ای است که امکانات بیشتر اصلاح امور در اختیار شما گذاشته خواهد شد تا در آن حال خود بدانید که با آنها چگونه برخورد خواهید داشت، باید سعی کنید که در رفتار عمومی - اعم از سخن گفتن، خرید کردن، انجام دادن کار و دیگر عرصه‌های کوچک و بزرگ - حضور داشته باشید و با اتکال به خداوند متعال شیوه‌ها و بسترهای حضور مؤثر را ایجاد کنید آنهم به این نیت که رفتار عمومی مردم را پشتوانه رفتار سازمانی نظام اسلامی قرار دهید نه آنکه در صدد گرفتن کرسیهای انجمن شهر، مجلس و غیر آن باشید. همواره حال شما باید حال انسانی باشد که در عالم برزخ مشغول محاسبه اعمالی است که در دار دنیا انجام داده است نه حال انسانی که در صدد انتقام گرفتن از کسانی است که به او بد کرده‌اند. البته مطمئن باشید که نه ما و نه شما نمی‌توانیم از عهده نفس اماره برآیم لذا بایست مقام عفو را از ذات مقدس حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) خواست چون نام «کاظم» یک نام عرفی که عوام بر روی فرزندان خود می‌گذارند نیست. این لقبی است که در زیارت امام معصوم (علیه السلام) پدر خود را به آن معرفی می‌کنند قطعاً معصوم (علیه السلام) در مقام شناساندن معصوم دیگر هیچگاه از عرف

تبعیت نمی‌کنند لذا نمی‌توان گفت همانگونه که مردم او را «کاظم» می‌خواندند معصوم (علیه السلام) نیز از ایشان با این لقب در زیارت نام می‌برند و العیاذ بالله به واقعیت کظم غیظ و عفو ایشان بی‌توجه بوده است! یقین بدانید که این اسم تکوینی عفو خداوند متعال است که به وجود مقدس ایشان عطا شده است. طبعاً با توسل به ایشان لباس عفو بر اندام قلب پوشیده می‌شود و به طبع آن احساس آرامش به شما دست می‌دهد و دغدغه از وجودتان زائل می‌گردد. در این صورت دیگر اثری از خستگی روح باقی نخواهد ماند و می‌توان فارغ از خود و به طور آزادانه نسبت به جامعه و مشکلات آن اندیشید.

در هر حال ضروری است با ایجاد جلسات مشترک با یکدیگر و همفکری و ارائه صورت مسئله‌های مؤثر - در قم یا شیراز - خود را در حل معضلات مربوط به رفتار عمومی جامعه سهیم بدانید هر چند اکنون مناصب دولتی در اختیار شما نیست اما این، تنها تکلیف شما را نسبت به رفتار سازمانی نظام سبکتر می‌کند و الا تکلیف کماکان وجود دارد. بایست پیرامون مشکلات و ارائه راهکارهای عملی به منظور دسترسی آسانتر دولتمردان به شیوه‌های مؤثر اصلاح رفتار اجتماعی مردم همتی مضاعف به کار بندید. طبیعی است چون فعلاً ابزار قدرت در اختیار شما نیست اندیشه و توان شما باید بیشتر مصروف اصلاح رفتار عمومی مردم و نه رفتار سازمانی دولت شود.

آقای مهندس شعراء: بعضاً مشاهده می‌شود که عده‌ای و مراکزی فعالیت‌هایی با جریان ولایت فقیه دارند که بعضی روزنامه‌ها و مجلات و مجامعی نسبت به این قضیه فعال هستند. چه موضعی در این قضیه داشته باشیم؟

- بیان دو شیوه برخورد «عنصری» و «منطقی» با مسائل و معضلات جامعه

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: یکی از نکات بسیار مهم و حائز اهمیت این است که محور نظام اسلامی، «ولایت فقیه» است. ممکن است افرادی با این اصل محوری مخالفت کنند و با خدشه در مشروعیت این نوع ولایت، یا خواهان نظام دموکراسی شوند و یا حدود اختیارات ولی فقیه را در حد نظارت یا وکالت تنزل دهند. اما وظیفه ما در قبال این تفاسیر چیست؟

به اعتقاد ما به دوگونه می توان با این معضل برخورد کرد: یا آنکه برخورد با عناصر و افراد را پیشه خود سازیم و با تکدر خاطر این مفسرین را مورد خطاب قرار دهیم که اصولاً اعتقاد به خدا، پیامبر و مبدأ و معاد با افکار اجنبی پسند همچون دموکراسی، مردم سالاری و امثال آن در تنافی آشکار است. لذا این دلباختگی به غیر است که باعث ابراز تردید در محوری ترین رکن نظام اسلامی می شود. احیاناً در این برخورد سعی می شود با کنایات و اشارات، اذهان عمومی را به سمت یک یا چند نفر از افراد صاحب منصب که توهم می شود از چنین نظراتی پیروی می کنند متوجه کنند.

یا اینکه به گونه ای دیگر برخورد کنیم و با آسیب شناسی دقیق مسأله و پیدا کردن یک جواب منطقی این معنا را ثابت کنیم که در صورت یک رفتار اصولی و مستدل می توان حتی در ذهن افرادی که احیاناً نظراتی شبیه تفاسیر فوق را ابراز کرده اند رسوخ کرد و آنها را با خود و نظام اسلامی همراه نمود. اگر ما در ابتدای سخن از لزوم ارائه «نظام فکری» به آحاد جامعه مطالبی را بیان داشتیم دقیقاً در

همین برخورد نوع دوم قابل تفسیر است. ما باید به این واقعیت توجه کنیم که بایست با خلأ به صورت مثبت برخورد کرد و از برخورد «عنصری» و منفی با چنین جریاناتی شدیداً پرهیز نمود. باید دید درد چیست که جامعه یا بخشی از آن به این فکر متمایل شده است؟ آیا می توان با محکم کردن چنین افرادی به پیروی از شهوات، ایشان را تخطئه نمود؟! مگر غیر از این است که همین مردم شهید دادند و هشت سال جنگ را سرپرستی کردند؟ می گویند خیر اینها چنین نیستند و معنای شهادت و ایثار را درک نمی کنند! اما جواب ما به ایشان این است که مگر همین افراد نبودند که توسط حضرت امام (علیه السلام) از کاخ جوانان و عشرتکده های زمان طاغوت به عرصه های نبرد و ایثار پای نهادند؟!

— نظام فکری، ابزار پرکردن خلأ فکری جامعه

در هر صورت باید خلأ را شناخت و ابزار پر کردن آن را تولید کرد. گزافه نیست اگر بگوییم باید مقابل فلسفه دموکراسی، یک فلسفه عملی کارآ را ارائه داد و آن را به لسان قوم و زبان اقشار گوناگون جامعه ترجمه کرد. در این حال صحیح نیست که حتی خود را در برابر افرادی همچون آقای سروش ببینیم چون ریشه قضیه به افکار ملحدینی باز می گردد که نظریات آنها در کتب علمی، ذهن جوانان ما را به خود مشغول داشته و توسط امثال ما که تا دیروز دارای منصب بودیم و از علم و عالم به هر نحو دفاع می کردیم و اضلال افکار ایشان را مورد توجه قرار نمی دادیم و با تفکیک مفاسد اخلاقی اندیشمندان غرب و شرق به افکار علمی آنها احترام می گذاردیم باعث شد که فضای فکری جامعه به سمت آن معضلات سوق داده شود باید یقین کنیم که همین افکار به ظاهر علمی، اضلال آور است و آثار نازله آن

امروز در جامعه ما ظاهر شده است. باید باور کنیم که جامعه ما مبتلا به یک بیماری مسری همچون وبا شده است لذا باید دید چگونه می توان یک درمانگاه ذهنی، متناسب با وسعت معضل کنونی ایجاد کرد. آیا می توان بیمار را به خاطر بیماریش محکوم کرد و او را به اخراج از شهر عقوبت نمود؟ مگر امر پرستاری می تواند جدای از محبت، دلسوزی و همفکری باشد؟

متأسفانه امروز افکار نامتناسب با تعبد، حتی متعبدین ما را نیز به بیماری فکری مبتلا نموده است. دلیل ما بر این ادعا رنگ پریدگی چهره برزخی ایشان است و عطسه های فکری آنها خبر از یک بیماری خطرناک می دهد که اگر از اکنون همچون نبی اکرم (ﷺ) به فکر چاره نباشیم قطعاً فردا دیر خواهد بود. وجود مقدس حضرت امیر (علیه السلام) در توصیف پیامبر اکرم (ﷺ) می فرمایند: «طیب دوا بطنه». یعنی او طیب دلسوزی بود که به بیماری و علاج آن احاطه کامل داشت. آنقدر وجود مقدس نبی اکرم (ﷺ) برای آینده امت اسلامی بیمناک بود که خداوند در توصیف ایشان می فرماید: «لعلک باخع نفسک» یعنی نزدیک است که نفس خود را از بین ببری.

بنابراین شکی در برخورد با این معضل نیست اما توصیه اکید ما پرهیز از برخوردهای عنصری می باشد. شیوه برخورد باید بر اصلاح ریشه ها متمرکز شود. بد نیست در اینجا قدری به توبیخ خود پردازیم و باور کنیم که ما نیز در اشاعه چنین افکار انحرافی در جامعه مقصر بودیم. باید از خود پرسید نقص عملکرد ما چه بود که چنین افکاری در جامعه اشاعه یافت؟ در جواب این سؤال مهم گاهی به محاسبه فردی روی می آوریم و خود را در فلان قول یا عمل، ریاکار، معجب و بخیل

می‌دانیم. اما گاهی از این نیز فراتر می‌رویم و با یک محاسبه خردمندانه سازمانی ریشه قضایا را پی‌گیری می‌کنیم و می‌گوییم این نقصی که در سازمان بوجود آمد چه بر سر من و مناس من در پیدایش آن چگونه بود؟ اگر مشاهده کردم که در رفتار جمعی مردم این نقص بوجود آمده است آیا می‌توانستم نقشی در اصلاح آن داشته باشم و چنین نکردم؟ اگر تا دیروز به خاطر مشغله‌های اجرایی، قدرت تفکر و فرصت اندیشیدن پیرامون این معضلات و راه حل آنها را نداشتم آیا امروز که ابزار قدرت در دست من نیست باز دلیلی برای نیندیشیدن پیرامون این مسأله مهم در پیشگاه خداوند متعال دارم؟ به راستی جواب حلی این مسأله چیست و راه معالجه آن کدام است؟

— مشاهده امور با «عین‌الرضا»، بستر ایجاد تفاهم و مشارکت اجتماعی

اما در جواب مطلب دوم که فرمودید «با سخنان و اعمال خلاف شرع آنان چگونه باید برخورد کرد؟» می‌گوییم آیا شما تصور می‌کنید در زمان تصدی خود، اقوال و اعمالتان در نظر دیگر متدینین کاملاً وجیه و مشروع بوده است؟ آیا غیر از این بود که جواب این اعتراض را به محدودیت مقدرات - اعم از مقدرات مالی، فرهنگی و اداری - باز می‌گرداندید؟ ما نباید در کارهایی که صورت می‌گیرد افراد را به بی‌دینی، غرض‌ورزی و بیماریهای روحی منتسب نماییم.

آیا در تفاوت میان «عین‌الرضا» و «عین‌السخط» اندیشیده‌اید؟ چشم‌زیبا بین، همه چیز را زیبا و خوش‌گل، و چشم بدبین همه چیز را نازیبا و بدگل می‌بیند. اگر می‌بینید یکی از مسئولین از ده فعالیت شبانه روز خود هشت عمل را مثبت و دو عمل را به خاطر نخستگی یا محدودیت‌هایی که ذکر آنها رفت به صورت منفی انجام

داده است با او چگونه برخورد می‌کنیم؟ آیا می‌گوییم وظیفه او انجام اعمال مثبت بوده است و از وی متوقع نبودیم که حتی همان دو عمل نامناسب را مرتکب شود؟ براستی کدامیک را درشت و کدامیک را کوچک جلوه می‌دهیم و این بزرگ یا کوچک نمایی چه ثمره مثبت یا منفی برای جامعه دارد ممکن است گفته شود فلان آقا پس از تصدی فلان مسئولیت به برکناری مدیران قدیمی و جایگزینی افراد پابند خود مبادرت کرده است اما شما که قبلاً به عنوان مدیر مشغول خدمت بوده‌اید به خوبی می‌دانید که با بسیاری افراد گرچه انسانهای متدین و پرکاری باشند نمی‌توان کارکرد. ریشه عدم همکاری یا در عدم اعتماد است یا حتی اعتماد نیز وجود دارد اما همزبانی و همدلی وجود ندارد و یا این همزبانی نیز میان آنها به چشم می‌خورد اما در بخشی از کار و یا در برخی از همکاران و کادر اجرایی آن سازمان همزبانی لازم وجود ندارد؟ طبیعی است در این حال وی که اختیار عزل و نصب مدیران مادون خود را دارد چنین کند و افراد جدیدی را به عنوان همکار برگزیند. در غیر این صورت باید کمیته‌های قهر و آشتی مرتباً در این سازمان میان مدیر مافوق با همکاران و کادر سازمان شبانه روز در تلاش باشند! البته گاهی اوقات قضیه از این نیز پیچیده‌تر می‌شود چون مدیر مافوق می‌تواند با عزل و نصب بخشی از کادر سازمان با مدیران جدید و مدیران قدیم که کماکان در مسئولیت خود قرار دارند کار کند ولی می‌بیند با این عزل و نصب عملاً نوعی اصطکاک و تنش میان مدیران و همکاران قدیم و جدید بوجود می‌آید لذا تصمیم می‌گیرد تصرفاتی در بخش قدیمی سازمان خود ایجاد نماید.

حال اگر ما با این گونه امور به این صورت برخورد کرده و چنین عزل و

نصبهایی را با این دید نگرستیم می توانیم مدعی شویم که صاحب عین الرضا هستیم. اما کسی که مبتلا به عین السخط است هیچیک از محدودیتها را در نظر نمی گیرد و مستقیماً سلائق و روحیات شخص را مورد حمله قرار می دهد و او را دیوار به دیوار اسلام و کفر ارزیابی می کند! بله ممکن است او را نتواند به کفر و الحاد متهم کند اما با موضع گیری خود وی را تا مرز خروج از قلمرو اسلام به بدنامی می کشاند و می گوید او مبتلا به ملکات فاسده است و برای هر چه کار می کند جز برای خدا و آخرت! ان شاء الله امیدواریم ما از گفتن این مطالب و شما از شنیدن آنها در برزخ مسرور شویم.

آقای حکمت آرا: حضرت عالی در سخنان خود ما را از ابراز وسوسه نسبت به دولتمردان و کارهای آنها برحذر داشتید و نصایح عالمانه ای را خطاب به ما بیان فرمودید. اما سؤال من این است که چرا گاهی این نصایح را فراموش می کنیم و کماکان به همان حالات و برخوردهای قبلی باز می گردیم؟ قطعاً یکی از ریشه ها را باید در مشکلات نفسانی دنبال نمود و این مشکلات از پیچیدگی خاص خود برخوردار است، اما به اعتقاد من برخی دیگر از این ریشه ها به مشکلات فکری باز می گردد چون در اینجا پای عقل و منطق در میان می آید. لذا شاید بتوان با وضوح و صراحت بیشتری پیرامون این بخش از ریشه ها و مشکلات سخن گفت. ممکن است در مورد خوارج یا منافقین نیز سخنان بسیاری گفته شود اما یقیناً یکی از این ریشه ها را باید در تفکیک تعقل از تدین توسط ایشان جستجو نمود، چه اینکه ایشان در ظاهر واقعاً متدین و متعبد بودند اما شکی نیست که از حجت درونی و عقل خود که به عنوان پیامبر باطن هرانسانی است به خوبی استفاده نمی کردند.

همچنین است نحوه برخورد ما با مسأله ولایت که به عنوان محوری ترین رکن نظام است. یقیناً نسل جوان ما مفهوم ولایت را از نوع موضع گیری ما نسبت به دشمنان یا گروههای مقابل متوجه می شود در حالیکه میان نسل قدیم که ولایت را به گونه ای دیگر و با شیوه ای دیگر باور داشتند با نسل جوان که از این موضع گیریها به مفهوم ولایت پی می برند تفاوت زیادی وجود دارد. لذا نسل امروز سعی می کند که مفهوم رهبری را از منظری دیگر مورد ارزیابی قرار دهد. از این رو درخواست ما از حضرت عالی این است که پیرامون مبانی این افکار و خصوصیات نظام فکری که بدان در بیانات خود اشاره فرمودید بیشتر سخن بگویید تا ان شاء الله مصداق این کلام نورانی حضرت رسول (ﷺ) باشیم که در توصیف خود می فرمایند: «انا ذوالعینین». در این حال می توانیم مدعی شویم که ما با دو چشم و به صورت همه جانبه می توانیم حوادث را مورد ارزیابی قرار دهیم. شاید این تفکر که بعضاً ما را نیز به خود مبتلا کرده است ریشه در خود محوری ما داشته باشد که تنها خود را پیرو ولایت می دانیم و دیگران را به خروج از حریم ولایت متهم می کنیم.

- نقش نظام فکری در طبقه بندی «موضوعات، روشها و نتایج»

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: از مهمترین موضوعاتی که باید پیرامون آن تفکر کرد طبقه بندی «موضوعات» و نیز طبقه بندی «شیوه های» کارهایی که قرار است صورت گیرد و بالاخره طبقه بندی انتظاراتی است که می توانیم نسبت به افشار گوناگون جامعه داشته باشیم. بنابراین هم تبیین موضوعات ضرورت دارد و هم روشهایی که برای بررسی و برخورد منطقی با این موضوعات بایست مطمح نظر قرار گیرد تا بوسیله آن موضوعات و این روشها بتوان سیمای کاملی از ثمرات و

انتظارات را ترسیم نمود. اگر حتی نخواهیم از یک جدول و روش کامل برای طبقه بندی و بررسی «موضوعات، روشها و ثمرات» استفاده کنیم و صرفاً با یک حساب سرانگشتی به یک استقرا ساده بپردازیم باز می‌توانیم از یک دید اجمالی برای تفسیر بهتر شرایط موجود برخوردار شویم. چنانچه گذشت اگر از این فراتر رویم و با استفاده از یک روش منطقی و یک نظام طبقه بندی بتوانیم نسبت‌های منطقی امور را ملاحظه کنیم قطعاً قادر خواهیم بود در سطح مطلوب به آسیب‌شناسی و یافتن راهکارهای عملی بپردازیم.

آنچه قبلاً بیان شد که ما به عنوان یک طلبه می‌توانیم در خدمت شما - ولو مع‌الواسطه - باشیم و به جرح و تعدیل صورتهای مسأله و یافتن راه حلها اقدام کنیم در همین راستا قابل توجیه است. مثلاً با این حادثه که در جامعه ما اخیراً اتفاق افتاده است و عده‌ای تصدی امور اجرایی را بدست گرفته‌اند بایست چگونه برخورد کنیم؟ آیا این یک واقعه مطلوب بوده است؟ ممکن است از همان بدو امر خود و دوستان خویش را در این جمع جدید نبینیم و بلافاصله حکم به نامبارک بودن این حادثه بدهیم چون برای ما و دوستانمان جایگاهی در این جمع نیست! اما گاهی به صورتی دیگر با این حادثه برخورد می‌کنیم و آثار مثبت و منفی این تحول را مورد دقت قرار می‌دهیم و می‌گوییم ما قبلاً در جامعه‌ای زندگی می‌کردیم که کار فکری مناسبی در آن صورت نگرفته بود. همگان شاهد بودیم که جریانی همچون منافقین بحول‌الله و قوته در جامعه ما شکست خورد به گونه‌ای که به خاطر خلفای بزرگ عملی ایشان، خداوند آنها را به انزوا و اضمحلال مبتلا کرد. اما آیا از نظر فکری نیز توانستیم به سوالات ایشان به خوبی جواب دهیم؟! بحمدالله نظام

کمونیسم شوروی نیز از هم فرو پاشید و فلسفه آنها در عینیت مبتلا به شکست شد اما فراموش نکنید که سوالات آنها در مورد «عدالت اجتماعی» کماکان باقی است. آیا ما با یک کار فکری شایسته، جوابی در خور به سؤال آنها داده ایم؟ اگر بگوییم این سوالات به کسی مربوط نیست و این دین است که جواب آنها را مشخص می کند آیا مورد سؤال واقع نمی شویم؟ اصولاً ابزارهای اجرای دین در عینیت چیست؟ آیا ما به این سؤال نیز پاسخ گفته ایم؟ ممکن است بگوییم پاسخگویی به این سوالات وظیفه ما نیست اما آیا بالنسبه نمی توانستیم در پاسخگویی به این سوالات حضور داشته باشیم؟ آن دسته از بزرگوارانی که قبلاً دارای منصب دولتی بوده اند آیا چنین می کردند که حداقل هر ماه یک بار یک استفتا در باره احراز رابطه فعالیت خود در فلان مسئولیت سازمانی و اداری، با دین را به دفاتر آیات عظام یا مراکز پژوهشی حوزوی ارائه دهند، یا دأب ایشان در ارائه استفتائات چنین بود که از همان اول به گونه ای مسأله را تنظیم و طرح نمایند که مرجع تقلید مورد سؤال ایشان عملاً به گونه ای جواب دهد که نه تنها مانعی برای کار مدیر سؤال کننده بوجود نیاید بلکه تمام اختیارات را در این خصوص به وی وانهد؟! آیا به نظر شما این، یک شیوه نجات از مشکلات اداری و سازمانی و نوعی بهانه تراشی نیست؟ آیا بهتر نبود با طرح سوالات عمیق، ربط موضوع فعالیت خود را با دین تمام کنیم و این معضل را به عنوان یک معضل حکومتی - و نه یک مسأله شرعی فردی - به مراجع و مراکز مسئول منتقل کنیم؟ قطعاً این کار که در طی یک سال، دوازده سؤال از این قبیل مطرح شود چندان مؤونه ای را نمی طلبد اما همین عمل تدریجاً ذهن مخاطب را به تأمل در این امر معطوف می کند که باید با اینگونه مسائل نه به شکل یک مسأله

فردی بلکه به صورت یک معضل حکومتی نگریم. ممکن است طی یک روز کاری با چندین مورد از این قبیل برخورد نماییم اما طرح حد اقل یک مورد از آنها در هر ماه تأثیر عمیق فکری بر جای می‌گذارد.

بنابراین حد اقل کاری که باید صورت گیرد طبقه بندی موضوعات، روشها و نتایج می‌باشد تا از این طریق بتوان موضوعات را شناخت؛ روشهای برخورد با آنها را دریافت و نتایج مطلوب نظام اسلامی را تبیین کرد.

آقای مهندس شایسته‌نیا: به اعتقاد من نه پس از واقعه دوم خرداد، بنیان نظام ولایت مورد تهدید قرار گرفته است و نه قبل از آن وضع به گونه‌ای بود که این امر کاملاً مورد حمایت قرار داشت. اگر به واقعه دوم خرداد با یک دید سیستمی نگاه کنیم این واقعه قبل از آنکه علت باشد یک معلول بود. چون حتماً زمینه‌هایی برای پذیرش نسل جوان ایجاد شده بود که چنین واقعه‌ای رخ داد. اگر منصفانه قضاوت کنیم در همان زمان نیز مقام معظم رهبری همگان را نسبت به تهاجم فرهنگی و خطرات ناشی از آن هشدار می‌دادند اما یقیناً در ریشه یابی این تهاجم و پیدا کردن راهکاری مقابله با آن بیشتر به شعار متوسل شده‌ایم. همچنین معظم له در بعد اجرایی ضمن تأیید حرکت جامعه به سمت توسعه، آن را به تحقق عدالت اجتماعی نیز مشروط می‌دانستند ولی رفتار اجرایی و قانونی ما به گونه‌ای بود که پاسخگوی فرمان رهبری نبوده است. بنابراین تمامی اینها قبل و بعد از واقعه دوم خرداد امور نسبی به شمار می‌رود. به اعتقاد من می‌توان شرایط ایجاد شده پس این واقعه را مبارک دانست مشروط بر آنکه به خوبی درک گردد.

در اینجا مناسب است به خاطر ضیق وقت تنها به بیان برخی از ادله برای

اثبات این مدعا اکتفا نمایم: اول اینکه فضای جامعه به فضای برخوردار اندیشه‌ها و افکار تبدیل شده است چه اینکه در سالهای گذشته اگر قرار بود موضوعات فکری مورد دقت قرار گیرد و از دیگر سو نسل جوان پذیرای آن نبود همگان احساس می‌کردیم که با مشکل نبود مخاطب روبرو هستیم اما امروز شرایط مطلوبی ایجاد شده است که در عرصه اندیشه به بررسی مباحث فکری پردازیم. لذا این فضای نفسه مبارک است چنانچه در پیام حضرت امام (علیه السلام) به آقای گریچف قریب به این مضمون آمده بود که: این جوانان کمونیسم، حق جویایی بودند که سر از باطل در آوردند. می‌بینیم که ایشان آن جوانان را از کسانی که به دنبال ابتدال و مفاسد اخلاقی بوند جدا می‌کردند. از این رو در جامعه امروز ما مخاطبین بسیاری برای مباحث فکری وجود دارد گرچه زمینه پذیرش شبهات در آنها نیز موجود باشد.

دوم اینکه این احساس بوجود آمده است که آنچه را که در جامعه می‌گذرد نباید مطلق دید و می‌توان آنها را مورد سؤال قرار داد در حالیکه ده سال گذشته قضیه به گونه‌ای دیگر بود. ضمن آنکه به وقایع صدر انقلاب باید احترام گذاشت و یقین کرد که این حرکت الهی توانست امور بظاهر نامحقق را به جهانیان نشان دهد؛ یعنی توانستیم ثابت کنیم که نظام اجتماعی اسلام با قدرت روحانیت می‌تواند بسیاری از اموری را که ناممکن جلوه می‌کند محقق نماید گرچه امروز در می‌یابیم که اینها کامل نبود. شاید با توجیهاتی برخوردار می‌کردیم که بر سبیل انصاف نبود. چه بسا اگر آن شرایط تداوم می‌یافت نتیجه قهری و طبیعی آن تصرف در قانون اساسی و مادام العمر شدن ریاست جمهوری بود. قطعاً این امر مطلوب نبود ولی امروزه انتقاد نسبت به چنین مطالبی امری طبیعی به شمار می‌رود. به اعتقاد من القاء شبهه

همواره در طول تاریخ وجود داشته است و نمی تواند فی نفسه خطرناک باشد بلکه اگر نتوانیم جوابی برای این شبهات بیابیم و مبانی دین را برای نسل جوان و البته با زبان ایشان به خوبی تبیین کنیم آنگاه خطر احساس خواهد شد. تبیین نامناسب مبانی دین باعث ایجاد خلأ می گردد و دشمن همواره از این خلأ برای القاء شبهه به نسل جوان سود می جوید. با این وضع باید وجود این فضا را به فال نیک گرفت و در عین آنکه بایست از این فرصتی که اکنون پس از دوران اجرایی در اختیار ما قرار گرفته است استفاده کنیم به تدارک نقائص گذشته پردازیم لکن در عین حال هنوز خطری احساس می شود که از حضرت عالی درخواست می کنم نسبت به این امر توضیحاتی ارائه فرمایید. به نظر می رسد برخی از ما دچار غفلت نسبت به خطراتی شده ایم که کیان نظام اسلامی را تهدید می کند.

از ادله مهم این غفلت می توان به عدم «مقدورات فکری» که در بیانات شما نیز وجود داشته اشاره کرد. بسیار اتفاق می افتد که میان منظور و مطلوب فرد فاصله زیادی وجود داشته باشد. چه بسا نسبت به ناهنجاری بودن یک امر اتفاق نظر وجود داشته باشد اما در انتخاب شیوه رفع این ناهنجاری دچار اشتباه شویم و عملاً با انتخاب و اجرای این شیوه کار به جایی برسد که اصل نظام مورد تهدید قرارگیرد. از دیگر ادله می توان به غرور در زمان تصدی مسئولیت اشاره کرد. متأسفانه همواره این غرور با نوعی غفلت نیز همراه است که مربوط به تبعات ناشی از برخورد غرورآمیز با افراد می باشد. به قول یکی از مراجع بزرگوار این حادثه ای که بوجود آمده است نتیجه سدی بوده است که خودمان ایجاد کرده ایم و اکنون این سد شکسته است اما عاقلانه این است که به جای شکستن دفعی این سد تویض

خودمان آن را تدریجاً و با مهار خود آزاد کنیم.

تنها در این حال می‌توان جریان فکری جامعه را هدایت نمود.

به نظر می‌رسد که برخی از جریانات موجود ناخواسته به این جو دامن می‌زنند و بگونه‌ای برخورد می‌کنند که عملاً نمی‌توانند در نهایت وضع موجود را تحت کنترل خود درآورند. این نکته قابل انکار نیست که بالاخره ما در یک نظام بسته داخلی زندگی نمی‌کنیم، و متأثر از سیاستها و روابط جهانی می‌باشیم. سلطه جهانی در کشورهای گوناگون توانسته است الگوی خود را آزمایش کند و نتیجه لازم را بگیرد. بنظر می‌رسد اگر بتوانیم وضعیت موجود را با حکمت و تفاهم پشت سر بگذاریم بقیه جریانات، امور مبارکی خواهند بود که براحتی تحت کنترل درمی‌آیند که در آن حال می‌توان جایگاه «نظام ولایت» را بیش از پیش تثبیت نمود. چه اینکه قبل از انتخابات دوم خرداد امر ولایت در بخشی از جریان اجتماعی محدود شده بود اما پس از آن بعنوان امری فراگیر مطرح شد و این از جمله برکاتی است که در این زمان نصیب ما شده است. حال از محضر حضرت تعالی تقاضا داریم که بفرمائید برای گذر از این بحران چه باید کرد؟

در دیدار با یکی از مراجع عظام حوزه ایشان به نکته ظریفی اشاره کردند به اینکه امروزه متأسفانه مسائل فکری آلوده به اغراض سیاسی است که از آن سوی مرزها به جامعه ما القا می‌شود. البته ما نیز به نوبه خود خویش را در یاری رسانی به دولتمردان نظام اسلامی برای استفاده بهینه از فضای فکری موجود جامعه سهم می‌دانیم و معتقدیم با گذر از این گردنه می‌توان از این فضا هر آینده به نحو شایسته‌ای استفاده نمود اما در این فضای آزاد ایجاد شده در جامعه، این خطر نیز

جریان‌ات فکری و رسانه‌های ما را تهدید می‌کند که چون زمینه لازم برای تولید فکر جدید و منسجم ایجاد نشده است. و یا در زمینه عرضه فکر جدید با مشکل اساسی روبرو هستیم لذا احساس می‌شود که پیکره جامعه نتواند در مقابل القائات و شبهات فکری ایجاد شده تاب تحمل بیاورد.

نظام فکری، نمایانگر رابطه «اصول اعتقادات» با امر «اداره جامعه»

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: آنچه در این جلسه به کرات اما بصورت اجمال مورد دقت قرار گرفت امر «نظام فکری» بود که ضرورت آن همواره احساس می‌شود. همچنین این نکته را متذکر شدیم که اصول اعتقادات بصورت فردی هر چند امری لازم است اما قطعاً کافی نیست. چنانچه شاهد بودید قبل از انقلاب، جلسات اصول اعتقادات برای قشر دانشجو و غیر آن برگزار می‌شد و سپس بخشی از این اصول که مهمتر به نظر می‌رسید مورد بررسی بیشتر قرار می‌گرفت که همین، جلسات متعددی را بخود اختصاص می‌داد. اما همواره از این نکته مهم غفلت شده است که ما نیازمند اصول دینی هستیم که بتواند رابطه کلیه موضوعات را با امر خداپرستی به خوبی تبیین نماید؛ مثلاً اگر از «عدالت اقتصادی» سخن می‌گوئیم باید بتوانیم تا نازلترین مراتب، آنرا نسبت به سرمایه، ابزار و نیروی کار بخوبی تعریف نمائیم. در عین حال باید به تبیین رابطه منطقی عدالت با معتقدات نسبت به مبدأ آفرینش پرداخت. همچنین اگر از «عدالت سیاسی» و مشارکت عمومی سخن می‌گوئیم باید این نکته به خوبی تبیین شود که چگونه می‌توان از این مشارکت برای متقی‌تر شدن آحاد جامعه استفاده کرد و نقش مشارکت عمومی در این امر مهم چیست؟ تنها در این حال می‌توان از جریان ولایت الهی در جامعه سخن گفت.

همچنین باید تعریف مناسبی از «عدالت فرهنگی» و توزیع عادلانه آگاهی در جامعه ارائه دهیم. در این صورت می توان از تقابل میان اعتقادات الهی و الحادی و جزئیات این امر، تصویر جامعی ارائه داد.

تمامی اینها در قالب نظام فکری تعریف می شود. به تعبیر بهتر باید سؤالاتی که مبتلابه جامعه در خصوص موضوعات گوناگون می باشد بخوبی تبیین و پاسخ داده شود نه آنکه بصورت اجمالی به پاسخگویی پیرامون کل سؤالات بپردازیم. اما در هر حال باید این فکر به جامعه ارائه شود.

بحمدالله برای «دفتر فرهنگستان» ارائه چنین نظام فکری امری دور از دسترس نیست و می تواند بخوبی در تولید آن مشارکت داشته باشد. به اعتقاد ما تنها در این نظام است که می توان تکامل رابطه اصول اعتقادات مردم را با امر اداره جامعه و زندگی ایشان ارائه داد. اگر ما چنین نکنیم قطعاً دیگران چنین خواهند کرد اما آنها دیگر خود را ملزم نمی بینند که رابطه اداره جامعه را با اصول اعتقادات تمام کنند بلکه با اقتباس از نظر اجانب، غذای مسموم فکری را در سفره جوانان ما می گذارند طبعاً با مسموم شدن روح جوانان جامعه دیگر مجالی برای اعتراض نخواهد بود.

- «ساختارسازی»، بخش اجرایی و مکمل نظام فکری (به عنوان دستگاه نظری)

اما تمامی اینها یک بخش از کار است چون بخش مهم دیگر «ساختارسازی» است آنهم بدین منظور که بتوان در پرتو این ساختار برخورد مناسب افکار را ساماندهی کرد و از ملوک الطوائفی شدن افکار جلوگیری نمود. چون اگر برخورد

افکار جای خود را به سنت ملوک الطوائفی فکری بدهد جامعه قطعاً تجزیه خواهد شد. اما توجه کنید که ساماندهی افکار تنها به لحاظ برهانی و منطقی نیست بلکه چنانچه گذشت باید از نظر بسترسازی رفتار عمومی نیز این امر مورد دقت قرار گیرد که البته ما برای این امر هم پیشنهادهایی داریم به اینکه چگونه می توان سازمانی را بصورت مردمی ایجاد کرد تا بتواند برخورد افکار را بصورت مناظره سازمانی مناسب تبدیل کند؟ در واقع این مناظره سازمانی همان ساختار اجرائی آن است و آن دستگاه نظری، دستگاه برنامه عملکرد این ساختار است. ان شاء الله این کارها باید در جای خود انجام گیرد و طرح و تفصیل آن به زمان مناسب دیگری موکول گردد.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »